

نقش خدا در تاریخ از منظر قرآن کریم

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۰۸ تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۰۷/۲۶

محمدحسین دانش‌کیا*

چکیده

موضوع نقش آفرینان در تاریخ، از گذشته ذهن اندیشمندان را به خود مشغول کرده است. کدام اراده‌ها در به‌وجود آوردن حوادث و وقایع مؤثرند؟ آیا جهان بر اساس برنامه‌ای از پیش تعیین شده از سوی خدا، به جلو می‌رود و انسان در تحولات آن تأثیری ندارد یا جز انسان کسی در تاریخ نقش آفرینی نمی‌کند یا... طیفی از دیدگاه‌ها از قبول مطلق تا انکار مطلق «نقش خدا در تاریخ» قابل ردیابی است. این نوشتار در پی آن است که نقش خداوند در تاریخ از منظر قرآن را حتی‌الامکان در چارچوب حوادث و وقایع تاریخی بدر و احد تبیین نماید. قرآن برای خداوند در تاریخ نقش‌های مختلفی قابل است؛ ولی نقش او به گونه‌ای انحصاری نیست. او- تبارک و تعالی- نقش‌های مختلفی مانند اطلاعی، مستقل و در پس افعال و اراده بشری (منفعل) را عهده‌دار است. این پژوهش حسب مورد از روش‌های توصیفی- تحلیلی و تفسیری استفاده می‌کند.

واژگان کلیدی: نقش خدا، خدا در تاریخ، نقش اطلاعی، نقش مستقل، نقش منفعل، قرآن.

بیان مسئله

از مسائلی که ذهن اندیشمندان را در طول قرن‌ها به خود مشغول داشته، نقش آفرینان در تاریخ می‌باشد. تاریخ را چه کسانی می‌سازند؟ خدا، انسان، اقتصاد و... پاسخ‌های مختلفی است که در طول اعصار به این پرسش داده شده است. برخی یک و برخی دیگر عواملی چند را تاریخ‌آفرین می‌دانند. اغلب، خداپرستان گمان داشتند اگر غیر از خدا را تاریخ‌ساز بدانند، از قدرت خدا یا خدایان کاسته‌اند و از سوی دیگر برخی می‌پنداشتند اگر انسان را محور قرار ندهند، آزادی او را سلب کرده و وی را غیرمسئول دانسته‌اند. در این میان آرای دیگری که نه این بود و نه آن، هم خودنمایی می‌کرد و عوامل مادی را تاریخ‌ساز معرفی می‌کرد. گفته شده است، در مرحله‌ای از زندگی بشر، ذهن او به کل هستی از دریچه وحی و عالم غیب می‌نگریست. در این دوره دو دیدگاه درباره منشأ رخدادها وجود داشت: الف) مشیت‌گرایی الهی؛ ب) مشیت‌گرایی افراطی. اما در مرحله بعد انسان برای هر پدیده به دنبال غایت و هدف بود و از هستی تفسیر می‌خواست و در مرحله سوم بشر از ماده و پدیده بیش می‌گیرد (با کمی تصرف، ر.ک: رادمش، ۱۳۷۹، ص ۹). آگوست کنت معتقد بود وقتی بشر به مرحله سوم رسید، نیازی به خدا ندارد؛ چراکه علل مادی جایگزین خدا و خدایان می‌شود (ر.ک: نصری، ۱۳۷۳، ص ۴۹-۵۰). به عبارتی دیگر مورخ ماقبل مدرن، تاریخ و گذشته را مستقل از وجود و طرح کلی عالم نمی‌دانست و حوادث را در ذیل مشیت الهی تفسیر می‌نمود؛ درحالی‌که فلسفه تاریخ مدرن، حوادث را امری موجود تفسیر و تاریخ را مستقل از هستی مطلق تصور کرده است (خسروپناه، ۱۳۶۶، ص ۴۶۵)؛ ازاین‌رو در هر مرحله‌ای می‌توان شاهد نظریاتی بعضاً منبعت از این مراحل درباره نقش عوامل مختلف در تاریخ از جمله خداوند بود.

پیچیدگی نقش‌آفرینی خداوند در تاریخ از یک سو، کم‌رنگ‌بودن این نقش در گمان برخی اندیشمندان که ناشی از مرحله سوم از نگرش انسان به تاریخ است از سویی

دیگر و لزوم درست‌اندیشی درباره نقش او توجیه‌گر ضرورت بحث از نقش خداست؛ برای مثال سناتور جانسون، چهل و یکمین فرماندار ایالت جورجیا معتقد بود: «... وقوع جنگ هم بر اساس مشیت الهی است و ابزاری است برای دستیابی به مقصد اصلی و پیشرفت و سعادت بشر». نشریه منتشرکننده مذاکرات رسمی کنگره در ۱۱ فوریه ۱۸۴۸ در تفسیر این گفتار نوشته است: «تقدیر و قسمت نژاد سفید و قوم انگلوساکسون آن است که قبل از خاتمه جنگ قلمرو خود را گسترش داده و از اقیانوس اطلس تا آرام را تصرف کند (ر.ک: هاوارد، ۱۳۹۱، ص ۲۰۹). بدیهی است همین دست تفکرات درباره تقدیر و نقش خدا از علل توجیه‌گر بلایایی است که بر سر دیگرملل غیرانگلساکسون آمده است. در این نوشتار سعی خواهد شد اشکال مختلف نقش خدا در تاریخ از منظر قرآن استخراج شود و برای عینی‌تر شدن موضوع در چارچوب حوادث غزوات بدر و احد تبیین گردد. پیش‌فرض نوشتار قرائت امامان معصوم علیهم‌السلام از اختیار انسان در چارچوب نظریه امر بین الامرین است که نقش الهی را منجر به نادیده‌گرفتن نقش انسان و تأثیر وی بر وقایع تاریخی نمی‌داند.

پیشینه بحث

از آنجاکه این موضوع ارتباط وثیقی با موضوع جنجالی جبر و اختیار دارد، قاعدتاً پیشینه این بحث را در کتب کلامی می‌توان ریشه‌یابی کرد؛ اما علاوه بر کتب مذکور، در تفاسیر مختلف نیز ذیل بحث از آیات مرتبط به این موضوع پرداخته شده است. در کتب تاریخی که از منظر قرآن به تاریخ نگاه شده است، سه کتاب **مکتب‌های تاریخی و تجددگرایی تاریخی**، **سبک‌های نژادی تاریخ و تاریخ در قرآن**، اثر عزت‌الله رادمنش به این موضوع پرداخته‌اند. آیت‌الله یعقوب جعفری در کتاب **تاریخ اسلام از منظر قرآن** ابتدا آیات قرآن را به تفکیک موضوع تاریخی مطرح کرده و توضیح داده است و بعضاً به صورت مصداقی متناسب با آیات به نقش خدا در تاریخ اشاره کرده است. در کتاب دیگرشان، **بینش تاریخی نهج‌البلاغه** منتشرشده در سایت شخصی، مستند به آیات قرآنی به شکل

اجمالی به موضوع نقش خدا در تاریخ پرداخته است؛ اما در کتاب دیگرشان به نام *بینش تاریخی قرآن* بحث مستقلی را در این باره ارائه کرده و گونه‌های مختلفی از افعال خداوند در تاریخ را بیان کرده که تا حدودی به موضوع مقاله حاضر نزدیک می‌شود. *نگاهی دیگر به تاریخ در قرآن* از نگارنده نیز مسئله نقش خدا در تاریخ را در حوادث تاریخی پیگیری کرده است؛ اما به‌طور مستقل آن را مورد توجه قرار نداده است. محققانی که به بحث از سنت‌های تاریخی پرداخته‌اند، به‌نوعی از نقش خدا در تاریخ سخن گفته‌اند؛ آیت‌الله *سبحانی* در *فلسفه تاریخ*، آیت‌الله *مصباح یزدی* در *جامعه و تاریخ* از دیدگاه قرآن، آیت‌الله *محمد مهدی آصفی* در *فلسفه تاریخ*، شهید *صدر* در *سنت‌های تاریخ در قرآن* و *جواد سلیمانی* در کتاب *فلسفه تاریخ*؛ اما تفاوت پژوهش حاضر با تحقیقات ذکر شده غیر از بحث اجمال و تفصیل، عمدتاً تنوع طبقه‌بندی نقش‌های خداوند در این نوشتار و تطبیق آنها با حوادث تاریخی، خصوصاً غزوه بدر و احد است، هرچند این رویکرد منجر به عدم بحث از تمامی سنت‌هایی که نقش خدا در تاریخ را نشان می‌دهند، شده است. از دیگر نوشته‌ها در این زمینه مقاله «بررسی قواعد و روش معرفت تاریخی در قرآن (با تکیه بر تاریخ پیامبر اکرم ﷺ در قرآن)» از دکتر *محمدعلی علیپور* است که در صدد بیان قواعد روش معرفت تاریخی در قرآن کریم بوده و در بخشی از مقاله به نقش خدا در تاریخ در واقعه بدر پرداخته است.

مفاهیم

در این بحث سه اصطلاح برای نشان دادن سه نقش خداوند در تاریخ به کار گرفته شده است که توضیح کوتاه درباره هر یک ضروری است: الف) *نقش‌های اطلاعاتی خداوند*: عالم محضر خداست و او از هر آنچه در آن می‌گذرد، مطلع است، خواه نهان باشد یا آشکار.

ب) نقش‌هایی در پس و پیامد افعال بشری: مقصود آن دسته از نقش‌های الهی است که پیامد اراده و فعل بشری است، انسان خدا را یاری می‌کند خدا او را یاری می‌کند و

برای اینکه یاری خداوند تحقق یابد، ضروری است فعل و انفعالاتی در تاریخ صورت می‌گیرد. مقصود نفی نظام اسباب و مسببات برای تحقق خواست یا وعده الهی نیست. این حوادث بر اساس سنت‌های مقید (سلیمانی، ۱۳۹۳، ص ۱۹۷) یا مشروط (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۴۳۴ استفاده از هر دو اصطلاح) اتفاق می‌افتد و ناشی از اراده یا فعل انسان است؛ مثلاً فرزنددار شدن حضرت زکریا در پیری (مریم: ۸-۹) که خداوند در پی دعای وی توانایی لازم را به او و همسرش داد تا دارای فرزندی در کهولت شوند (الأنبیاء: ۸۹). بسان آن در واقعه بدر «إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ» (الأنفال: ۹) که دعای مسلمانان موجب شد در بستر تاریخ یکی از سنن الهی جریان یابد و مسیر تاریخ را عوض کند.

ت) نقش‌های مستقل از اراده مستقیم بشری: مقصود آن دسته از نقش‌های الهی در تاریخ است که اراده انسان دخالتی در به‌وجودآوردن آن ندارد و با توجه به سنت‌های مطلق خداوند اجرا می‌شود، مانند سنت ابتلاء (مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ...) (آل عمران: ۱۷۹).

نظریه‌های مختلف درباره نقش خدا در تاریخ

از آنجاکه اندیشمندان و مورخان در مواردی به‌طورمستقل به نقش خدا پرداخته‌اند یا نخواستند در این باره به‌صراحت اظهار نظر کنند یا به علت عدم دسترسی به منابع خالص و حیاتی، توانایی ارائه یک دیدگاه جامع را نداشته‌اند، استخراج نظریه آنها با دشواری‌هایی روبروست. نیبور اذعان دارد که برای ذهن محدود بشری هم طرح و هم نحوه فعل و دخالت خداوند در تاریخ رازآمیز و ناشناخته باقی می‌ماند (ادواردز، ۱۳۷۵، ص ۶۹-۷۱)؛ اما شاید بتوان دو نظریه عمده را در این باره مطرح کرد که دیدگاه‌های متعدد، ذیل این دو قابل تعریف می‌باشند.

الف) عدم نقش خدا در تاریخ

گفته شده است، ناباوران به خدا امثال فویرباخ و مارکس به بی‌نقشی خدا در تاریخ اعتقاد دارند (نصری، ۱۳۷۳، ص ۵۸). بیشتر اندیشمندان قرن نوزدهم قایل به فلسفه دیالکتیک بر آن بودند که هیچ چیز غایی، مطلق و مقدس نیست. این گروه ماده‌گرایی تاریخی را پذیرفته بودند و تاریخ را از عوامل فوق تجربی و وابستگی به قوانین خارجی مبرا می‌دانستند (چایلد، ۱۳۳۵، ص ۱۱۸). انگلس (۱۸۹۵-۱۸۲۰) نیز حیات انسانی را تابع شرایط مادی می‌دانست که بر اساس تولیدات خود او شناخته می‌شود (مجتهدی، ۱۳۸۱، ص ۱۶۱). باورمندان به تصادف نیز مانند نیچه (۱۸۴۴-۱۹۰۰) نقشی برای خدا قایل نبودند و نیستند (همان، ص ۱۶۲).

یهود نیز برای خداوند در تاریخ نقشی قایل نیست. آنها خداوند را صرفاً خالق می‌دانند که بعد از خلق دستش در تصرفات بسته است: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ...» (المائدة: ۶۴). یهود به مشیت الهی اعتقادی ندارد (آصفی، ۱۳۸۵، ص ۲۳). در صورت صحت این انتساب می‌توان ادعا کرد قایل نبودن نقش برای خدا منافاتی با اعتقاد به خدا به عنوان خالق ندارد. منتسکیو (۱۶۸۹-۱۷۵۵) هیچ حادثه تاریخی را ناشی از تصادف و اتفاق (مشیت الهی) نمی‌دانست و می‌گفت: خالق طبیعت به ماده حرکت داده است و همین کافی بوده تا موجب این همه امور متنوع و شگفت‌آور شود... (منتسکیو، ۱۳۶۲، ص ۸۳).

ب) خداوند دارای نقش در تاریخ

در میان پیروان ادیان الهی غالباً محرک تاریخ مشیت الهی (سنة الله) دانسته شده است (زرین‌کوب، ۱۳۸۶، ص ۴۶). این دیدگاه در بادی امر می‌تواند به دو دیدگاه تقسیم شود:

۱. مشیت‌گرایی افراطی: برخی، این نظریه را به صورتی افراطی مطرح کرده، تمام اتفاقات رخ داده در تاریخ را به خدا نسبت می‌دهند و انسان و سایر عوامل را مجبور به پذیرش بی‌چون و چرای آن دانسته‌اند. به اعتقاد استاد زرین‌کوب تعالیم زرتشت

حاکی از اعتقاد به تقدیرگرایی و معلوم کردن سرنوشت انسان‌ها از سوی خداوند است (همان، ص ۱۹۹)؛ همان‌طور که هرودت نیز حوادث تاریخ را آفریده خدایان می‌دید (همان). در بین مسیحیان، خصوصاً کاتولیک‌ها این نظریه رواج داشت. آگوستینوس جریان تاریخ را کشمکش بین دو عامل ملکوت زمینی و ملکوت آسمانی می‌دانست که غلبه نهایی از آن ملکوت آسمانی خواهد بود (همان، ص ۲۰۰). او معتقد بود هیچ ضرورتی حاکم بر خداوند نیست... و فقط مشیت خداوند حاکم بر تاریخ است... (مجتهدی، ۱۳۸۱، ص ۸۱). بوسوئه (۱۷۰۴-۱۶۲۷) نیز تاریخ را عبارت از مشیت الهی و عنایت ربانی می‌دانست (زرین‌کوب، ۱۳۸۶، ص ۲۰۰). مگل (۱۸۳۸-۱۷۷۰) نیز این جهان را ذهن خدا تلقی می‌کرد (مصباح، ۱۳۸۰، ص ۱۵۴). در میان مسلمانان فرقه‌های مختلفی به جبرگرایی اعتقاد دارند.

۲. مشیت‌گرایی: دارندگان این نظریه هر چند برای خدا نقش قایل‌اند، همه نقش‌ها را از آن او نمی‌دانند. گفته شده است از جمله معتقدان به این نظریه تئوین بی (۱۸۸۹-۱۹۷۵) است که معتقد بود تاریخ تجلی... خداوند است و حتی کتاب وی را شهر خدا می‌دانستند (تئوین بی، ۱۳۷۵، ص ۶۰). وی دیدگاه ادیان بزرگ را در اینکه تاریخ از خلقت تا قیامت مشیت خداست، قبول داشت (همان، ص ۶۲). او می‌گفت جامعه انسانی با پیروی از یک نقشه ابدی به سوی جلو حرکت می‌کند و هدفی روحانی را پی می‌گیرد (رادمنش، ۱۳۷۹، ص ۲۹). او تاریخ را محل تحقق تدریجی مشیت و فعل خداوند می‌دانست و هدف نهایی را رسیدن به «شهر خدا و مدینه الهی» می‌دانست (مجتهدی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۴)؛ اما از آنجاکه برای انسان- اقلیت خلاق و حتی اکثریت مردم- هم نقش قایل بود (تئوین بی، ۱۳۹۲، ص ۲۱۱/ کاسمینسکی، [بی‌تا]، ص ۲۰)، مشیت‌گرایی افراطی تلقی نمی‌شود. گفته می‌شود ویکو (۱۷۴۴-۱۶۶۸) نیز هر چند مشیت ربانی را بر تمام امور عالم حاکم می‌دانست، اما معتقد بود جامعه انسانی می‌بایست به اقتضای اصول و قوانین خویش سیر کند و بین این دو امر، مغایرتی نیست (سیدنی، ۱۳۵۴، ص ۳۶). برای ملاحظه دیدگاه مشیت‌گرایانه ویکو و نقش انسان به عنوان خالق تاریخ، ر.ک: ادواردز، ۱۳۷۵، ص ۲۵۴).

در میان مذاهب اسلامی می‌توان شیعه را از طرفداران این نظریه دانست، آنجا که در بحث از جبر و اختیار، نظریه امر بین امرین را بر می‌گزینند. بحث در خصوص دیدگاه‌های مذاهب مختلف در این باره خود نیازمند پژوهشی مستقل است.

نقش خداوند از منظر قرآن

از دیدگاه قرآن عوامل متعددی در تاریخ نقش دارند؛ از این رو نمی‌توان آن را ذیل مشیت‌گرایی افراطی دسته‌بندی کرد. عواملی مانند انسان‌ها اعم از توده (ناس): «وَ كَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ» (نمل: ۴۸)؛ قهرمانان (انبیاء): «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ...» (ممتحنه: ۴)؛ گمنامان: «وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ...» (القصص: ۱۵)؛ فرشتگان: «إِذْ يُوْحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ... فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ (الأنفال: ۱۲)؛ عوامل مادی: «إِذْ يَغْشِيكُمْ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِنْهُ وَيَنْزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهَّرَكُمْ بِهِ...» (الأنفال: ۱۱)؛ معنوی: «إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ» (الأنفال: ۹) و حتی شیطان که در غزوه بدر از تلقینات او سخن گفته شده است: «وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ...» (الأنفال: ۴۸).

شکی نیست که خداوند به عنوان خالق همه موجودات، به میزان خالقیت و وجودبخشیدن به مخلوقات و دادن استعداد و توانایی‌های مختلف به آنها از جمله انسان، در تاریخ نقش دارد؛ اما بحث از نقش خدا در تاریخ فراتر از خلق موجودات است، بلکه بحث از خالقیت حوادث است.

۱. نقش اطلاعی او از حوادث

تصور شود شخصیتی برجسته در گوشه‌ای ایستاده و فقط نظاره‌گر است. او می‌بیند،

صداها را می‌شنود، عمق ماجرا را می‌فهمد؛ اما دخالتی در روند حادثه ندارد. حال اگر نقش‌آفرینان در حادثه بدانند تماشای «او» پیامدهایی خواهد داشت، چه می‌کنند؟ این همان نقش اطلاعی خداوند است. در آیات قرآنی در پس بیان یک حادثه مشاهده می‌گردد که به نوعی از نقش اطلاعی «او» از حوادث سخن به میان می‌آید؛ برای نمونه در خلال نقل حوادث غزوه بدر، مکرر از اطلاعش از حوادث و آنچه انجام می‌گیرد، خبر می‌دهد: «إِذِ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِاخْتِلَافْتُمْ فِي الْمِيْعَادِ وَلَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا... وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ» (الأنفال: ۴۲)؛ «... فَإِنْ أَنْتَهُوا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (الأنفال: ۳۹)؛ «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا... وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ» (الأنفال: ۴۷)؛ یا در احد: «إِذِ تَصْعِدُونَ وَكَاتَلُونَ عَلَى أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ... وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ: (آل عمران: ۱۵۳) یا در تبوک (توبه: ۴۲، ۴۴، ۴۷، ۶۰، ۷۸، ۹۸ و...) نیز چنین اشاراتی وجود دارد؛ اما این اطلاع، صرف یک آگاهی نیست، بلکه برای نظاره‌شدگان دارای پیامد است. گاهی اطلاع «او» به دخالتش می‌انجامد؛ مثلاً در غزوه بدر خداوند تعداد دشمنان را در خواب پیامبر کم نشان داد و فرمود اگر مردم آنها را زیاد می‌دیدند، سست می‌شدند (واقعی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۶۷): «إِذِ يَرِيكَهُمْ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا وَلَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيرًا لَفَشَيْتُمْ وَكُنْتُمْ فِي الْأَمْرِ...» و اضافه کرد «... وَلَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (الأنفال: ۴۳). گویا همین اطلاع از درون انسان‌ها منجر شد که آن تصرف در خواب پیامبر به وجود آید. نمونه دیگر در جریان غزوه احد بود که خداوند خبر از اطلاع خود از درون مؤمنان داد، اندیشه نادرستی که مسلمانان آن را پنهان می‌داشتند و از اسباب شکست آنان شد: «يَخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يَبْدُونَ لَكَ... وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (آل عمران: ۱۵۴). در اینجا نقش اطلاعی خداوند نوعی آسیب‌شناسی جبهه مؤمنان بود. گاهی آگاهی از حضور و اطلاع الهی، برای مؤمنان تغییر رفتار را به همراه دارد و از عوامل تصمیم‌ساز در مردان تاریخ به شمار می‌رود؛ چراکه در نگرش مؤمنانه شاهد، حاکم نیز هست. علی ؑ فرمود: «اتَّقُوا مَعْصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ» (نهج البلاغه، سید رضی، ۱۴۱۴، حکمت ۳۳۰).

۲. نقش هایی در پس افعال بشری

انسان انتخابگر و آزاد با اختیار خود در بستر تاریخ دست به اعمالی می‌زند که پیامدهایی به همراه دارد. پیامدهایی که تحت سنت‌ها و قوانین الهی شکل می‌گیرند. توضیح اینکه بخشی از سنت‌های الهی حاکم بر جامعه و تاریخ به صورت قضیه شرطیه مقرر شده است. در این نوع از سنت‌ها اگر شرط آن از سوی انسان تحقق یابد، جزای آن از سوی خداوند و تحت نظام اسباب و مسببات تحقق خواهد یافت.

۲-۱. امداد مؤمنان و کافران (سنت امداد): برخی سنت مذکور را از نوع مطلق شمرده‌اند (مراد خانی، ۱۳۸۶، ص ۹۵)؛ ولی جریان این سنت به آرزوکردن انسان‌ها بستگی دارد؛ لذا مشروط به عمل انسان است. خداوند مؤمن و کافر را برای رسیدن به خواسته‌هایشان امداد می‌کند: «مَنْ كَانَ يَرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ...» (الإسراء: ۱۸)؛ «وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا» (الإسراء: ۱۹) و «كُلًّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا» (الإسراء: ۲۰). در برآورده شدن آرزوها انسان‌ها یکسان‌اند و سنت الهی بین آنها فرق نمی‌گذارد. هر دو از آن بهره‌مند می‌شوند (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۴۳۵). خداوند به دنیاطلبان به آن اندازه که خود می‌خواهد، می‌دهد (ما نشاء)؛ چراکه دنیا محل تزاحم و تعارض خواسته‌هاست و تحقق همه خواسته‌ها امکان‌پذیر نیست؛ حتی برخی با سنت الهی در تعارض است؛ مانند خواسته‌ای که کفار در بدر داشتند و از خدا خواستار فتح شدند: «إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمُ الْفَتْحُ وَإِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ...» (الأنفال: ۱۹). خواسته‌ای که با جریان سنت الهی در همین حادثه (بدر)، دایر بر پیروزی حق و نابودی باطل معارض بود، از این رو قابل اجابت نبود؛ اما مؤمن چون آخرت می‌طلبد معارض و مزاحم ندارد و اگر تلاش و کوشش کند، به آرزویش خواهد رسید. آیه به نکته مهمی اشاره دارد؛ اینکه صرف آرزو در اینجا مراد نیست، بلکه باید با عمل و تلاش همراه باشد. برخی برآنند سنت امداد مصداقی برای سنت‌های مختلف است یا سنت‌های دیگر وسیله‌ای جهت تحقق آن می‌باشند (برای توضیح بیشتر، رک: مرادخانی، ۱۳۸۶، ص ۲۸۱).

۲-۲. ارسال امدادهای غیبی: گفته شد خداوند مؤمنان و کافران را با عنایت به تلاش آنان و آرزوهایشان یاری می‌دهد؛ اما در این میان امدادهای غیبی او منوط به شرایطی خاصی است. خداوند صبر و تقوا را عاملی برای عمل خود که در قالب ارسال ملائکه و به عبارتی امداد مؤمنان است، معرفی می‌کند؛ به عبارتی می‌فهماند که آنچه می‌تواند امداد غیبی الهی را نصیب مؤمنان کند، این دو عامل است که نافی آن نیست. عوامل دیگری نمی‌توانند امداد الهی را بدنبال داشته باشند:

الف) امداد از طریق اعزام فرشتگان: چنان‌که در غزوه بدر بعد از اینکه مؤمنان به درگاه الهی استغاثه کردند، خداوند آنها را به اعزام فرشتگان خود بشارت داد: «إِذْ تَسْتَعِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِنْ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّينَ» (الأنفال: ۹) و در ادامه بشارت داده شدند که اگر مؤمنان صبر و تقوا پیشه کنند، امداد تا پنج هزار فرشته قابلیت افزایش دارد (آل عمران: ۱۲۵). منابع تاریخی نیز دیده‌شدن ملائکه الهی در میدان نبرد را از قول رزمندگان و کافران (مغازی، ۱۴۱۴، ج ۱، صص ۷۵ و ۷۷) ثبت کرده‌اند.

ب) از طریق تصرف در قلب دشمن با ایجاد رعب: قرآن وقتی از این نوع امداد در غزوه احد یا بعد از آن سخن به میان می‌آورد، آن را نتیجه عمل کفار معرفی می‌کند: «سَنَلْقَى فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ مَا وَاهُمُ النَّارُ وَ بئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ» (آل عمران: ۱۵۱). برخی بر آن‌اند بعد از پیروزی در احد، مشرکان به فکر افتادند که باز گردند و کار مسلمانان را یکسره سازند؛ ولی رعب بر آنها چیره شد (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۸۳)؛ اما از اینکه در آیه به ابتدای غزوه احد اشاره می‌کند، چنین به نظر می‌رسد که رعب مذکور در خلال غزوه احد بر مشرکان مسلط شده است؛ به عبارتی پیامد شرک بدون منطق کفار، عامل تسلط رعب از سوی خداوند بر قلب مشرکان در نتیجه تضعیف جناح کفر و تقویت جناح مؤمنان شد. رسول‌الله به این ارتباط چنین اشاره کرده‌اند: «نصرتُ بالرعب شهرًا امامی و شهرًا خلفی» (واقعی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۲۲). در مواضع دیگری هم پیامبر به این نوع یاری الهی اشاره فرموده‌اند؛ از جمله در ماجرای خندق (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۰۲)؛ همان‌طور که در قرآن نیز بارها به این نوع یاری خداوند اشاره شده است، در بدر و در پی دشمنی با

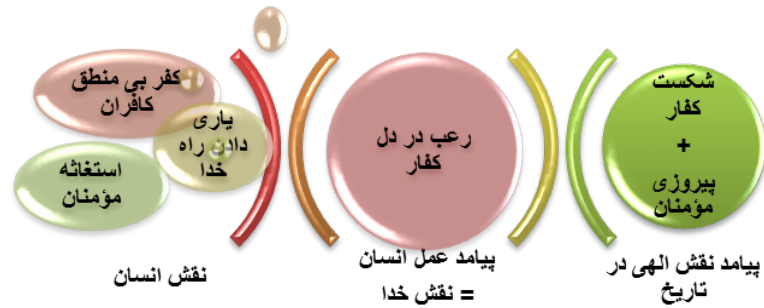
خدا و رسولش (الأنفال: ۱۲)، بنی قریظه (الأحزاب: ۲۶) و در بنی نضیر به علت دشمنی آنها با خدا و رسولش (الحشر: ۲).

ج) تصرف در مؤمنان: گاهی خداوند با تصرف در مؤمنان آنها را یاری می‌کند؛ همان‌طور که در غزوه بدر این اتفاق افتاد و خداوند با مسلط‌ساختن خواب سبک بر چشمانشان به مؤمنان امداد رساند. این خواب آرامشی برای مؤمنان به ارمغان آورد؛ تحفه ای ارزشمند در میدان نبرد: «إِذْ يَغْشِيكُمْ النُّعَاسَ أَمْنَةً مِنْهُ...» (الأنفال: ۱۱). اینکه چرا خداوند به یاری مسلمانان اقدام کرد، باید در استغاثه آنان جست؛ به عبارتی عمل مؤمنان فعل الهی را به دنبال داشت.

د) گاهی با تصرف در طبیعت: در پسِ دعایِ مسلمانان در غزوه بدر و استجابت آن (الأنفال: ۱۱) مسلمانان با اسباب متعددی یاری شدند؛ از جمله خداوند بارانی فرستاد که مسلمانان را پاکیزه کرد و وسوسه شیطان را از دل آنها زدود (وسوسه پیروزی دشمن یا ترس از او) تا دل‌ها نیرومند گردد. البته باران مشکل دیگری برای کفار به همراه آورد. کفار به ظاهر در موقعیتی برتر از مؤمنان قرار داشتند، در بالای میدان نبرد، جایی که آب در دسترسشان و زمین زیر پایشان سفت و محکم بود و مؤمنان با کمی عدد و ضعف نیرویشان در قسمت پایین بیابان در زمینی ریگزار و بی‌آب اردو زده بودند، بارش باران وضعیت زمین را به نفع مؤمنان تغییر داد. زمین رملی سخت شد و زمین طرف کافران شل؛ به گونه‌ای که اسب‌ها در آن قادر به حرکت نبودند (مغازی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۵۴ / طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۲۲). در این نبرد با تصرف در طبیعت - انزال باران - مؤمنان یاری شدند.

ه) آگاهی از وضعیت روحی و روانی دشمن به واسطه خبر خداوند: در غزوه احد فرمود: «سَنَلْقَى فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّغْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يَنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ» (آل عمران: ۱۵۱). بدیهی است وقتی مؤمنان اطلاع یافتند با دشمنی طرف هستند که مرعوب آنهاست تهاجمی‌تر برخورد کردند؛ به عبارتی گاهی عمل الهی دو پیامد را به دنبال دارد؛ پیامدی در جبهه حق و دیگری در جبهه باطل. در جبهه باطل رعب و در جبهه حق دلاوری؛ همان‌طور که

نقش خداوند نیز دو منشأ دارد؛ کفر بی منطق کفار و استغاثه مؤمنان.



۲-۳. یاری دادن مؤمنان: از دیگر نقش‌های الهی، یاری مؤمنان است؛ اما مشروط به شروطی: «یا ایها الذین آمنوا إن تنصروا اللهَ ينصركم ويثبت أقدامكم» (محمد: ۷). حال اگر مؤمنان به یاری خداوند در هر شکلی اقدام نمایند، خداوند آنها را یاری خواهد کرد. وقتی خداوند می‌خواهد از غزوه احد سخن گوید، از نصرت‌هایش در بدر آغاز می‌کند: «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ...» (آل عمران: ۱۲۳) و در ادامه و اثنای خبر از احد یاد آور می‌شود...: «وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» (آل عمران: ۱۲۶). نزدیک به همان عبارتی که در بدر فرمود (الأنفال: ۱۰). از برخی آیات چنین بر می‌آید که توکل بر او نصرتی همراه با غلبه را نصیب متوکلان می‌کند: «إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذَلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمُ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (آل عمران: ۱۶۰). آنچه در اینجا نقش اهمیت دارد، اطلاع از مصادیق اعمالی است که نصرت خدا تلقی می‌شود.

۲-۴. از طریق ریشه‌کنی اهل باطل (سنت استیصال): برخی از اندیشمندان بر آن‌اند که اگر باطل چنان در کفر خود فرو رود که حکمت الهی مقتضی مهلت بیشتری برای آنها نباشد، سنت استیصال جاری و باطل ریشه‌کن می‌شود؛ همان اتفاقی که درباره اقوام مختلفی مانند قوم عاد و ثمود و... افتاد. در جریان این ریشه‌کنی به مؤمنان صدمه‌ای نمی‌خورد و آنها قبلاً از تیررس عذاب خارج می‌شوند. آیه ۱۳ سوره انفال (ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ) نیز اشاره به این

مورد است (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۴۵۵)؛ اما از آنجاکه این آیه در وقایع بدر نازل شده است، باید گفت در آنجا سنت استیصال جاری نشده است؛ زیرا می‌دانیم بلایی که سر کفار آمد، مانند بلای قوم‌های یادشده نبود؛ به طوری که کفار توانستند در سال بعد- غزوه احد- و سال‌های بعد مزاحمت‌های جدی برای جبهه مؤمنان به وجود آورند. مگر اینکه گفته شود سنت از بدر آغاز و تا فتح مکه ادامه یافت و نتیجه‌اش نابودی کفر بود؛ لذا بر خلاف عذاب در اقوام گذشته، مانند قوم هود و صالح و نوح نه ناگهانی که تدریجی جریان یافت. در این صورت آیات دیگر نیز مؤید همین سنت خواهند بود: «وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِاخْتِلَافِئْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَلَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْنَةٍ وَيَحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَن بَيْنَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ» (الأنفال: ۴۲).

درباره این نقش توضیحاتی ضروری است. اراده الهی بر این قرار گرفته است که باطل در طول تاریخ هیچ‌گاه پیروزی نهایی را کسب نکند و بر عکس، این جبهه حق است که در پایان برهه‌های تاریخی پیروز میدان نبرد دیده شود: «أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (الروم: ۹). درست در زمانی که از نگاه انسان ظاهرین هیچ نشانه‌ای از سقوط جبهه باطل به چشم نمی‌خورد، اما نرسیده به نقطه حاکمیت مطلقه آنان و همان زمانی که فریاد «انا ربکم الاعلی» را سر می‌دهند، خداوند مسیر سقوط را برایشان فراهم می‌کند. تاریخ بشری خود بالاترین گواه بر این ادعاست؛ زیرا در سرتاسر این تاریخ دیده نمی‌شود که جبهه باطل با تمام شوکتش توانسته باشد حاکمیت مطلقه یابد. اجرای این نقش ناشی از تشدید فعالیت کفار است؛ به گونه‌ای که جبهه حق نمی‌تواند با وسائط عادی و طبیعی پیروز شود. این، همان سخن علامه است که می‌گوید: هر زمانی که ظهور و غلبه حق و اثبات حقانیت آن متوقف بر عدم جریان نظام عادی باشد، خرق و نقض قاعده کلی صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر هر زمان که امر حق در خطر باشد، بر خدای سبحان است که دین خود را یاری کند و نگذارد حجتش ضعیف یا نابود گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۴۷). برخی این روند را به صورت دیگری تفسیر

می‌کنند که نیازمند تأمل است: از لابلای آیات مقدس می‌توان سررشته‌ای عمومی تفکر تاریخی را به شکلی دقیق به دست آورد. قرآن کریم جریان تاریخ را بر اساس سه رکن میسر می‌داند: قانون علیت (سنت های الهی)، اراده انسان و مشیت خداوند... سومین عامل حرکت گردونه تاریخ، لطف و نظر خداوند متعال بدان است. البته پشتیبانی خداوند فراتر از سنت‌های الهی است. اگر به ماورای تاریخ و تمدن بشر بنگریم، در می‌یابیم که این دو نمی‌توانند فقط بر اساس انسان و سنت‌های الهی استوار مانده باشند، بلکه دستی نیز از ورای آنها در کار بوده است و آنها را از خطر حتمی نجات داده است (آصفی، ۱۳۸۵، ص ۴۶).

۵-۲. ازدیاد نعمت برای اهل باطل (سنت املاء و استدراج): اجرای این نقش خداوند نیز مانند نقش‌های دیگر مشروط به عمل اهل باطل است. خداوند در پی کفر انسان‌ها نعمت‌های آنها را افزایش می‌دهد که در عمل موجب فریفتگی و غرور و مآلاً ازدیاد کفر و طغیان آنها می‌گردد. تصور شود در بستر تاریخ اقوام کافر چگونه در ناز و نعمت غرق شدند و می‌شوند و همین موضوع از آنها و جبهه آنان تصویری شکوهمند می‌سازد؛ تا جایی که تماشاگران آرزوی آن جایگاه را می‌کنند: «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» (القصص: ۷۹)؛ ولی این نعمت‌های ظاهری برای اهل باطل ماندگاری ندارد و وقتی عذاب الهی سراغ آنها آمد، تماشاگران از آنچه آرزو کرده‌اند، پشیمان می‌شوند: «وَأَصْحَابِ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَانَ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْ لَأَنَّ مِنَ اللَّهِ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيَكَانَهُ لَا يَفْلِحُ الْكَافِرُونَ» (القصص: ۸۲). در ماجرای احد نیز خداوند از این نقش خود سخن گفته است. پیروزی موقت کفار امری زایل‌شدنی بود که هرچند ضعف عقیدتی و... مؤمنان آن را رقم زد، از سوی دیگر استدراجی برای کفار محسوب می‌شد که نباید به آن فریفته می‌شدند. البته این تذکار الهی هم موجب نشد آنها حقیقت پیروزی ظاهری خود را که همان استدراج است، درک کنند و به گردن‌کشی خود ادامه دادند: «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّئِهِمْ خَيْرٌ لَّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّئِهِمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ» (آل عمران: ۱۷۸). در کنار این سنت، سنت

امهال است که خداوند اهل باطل را با سرعت مجازات نمی‌کند، بلکه فرصتی می‌دهد شاید بازگردند (نحل: ۶۱).

۲-۶. از طریق پاداش دادن در دنیا و آخرت: پاداش دنیوی خداوند به مؤمنان نیازمند تصرفاتی در طبیعت یا انسان‌هاست و این نوع دخالت الهی در تغییر مسیر تاریخ مؤثر است؛ تغییری برخاسته از عملکرد شاکران یا حتی کافران: «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ» (آل عمران: ۱۴۵). دادن فرقان نوعی پاداش برای مؤمنان محسوب می‌شود که در اثنای غزوه بدر به متقیان این نوع پاداش بشارت داده شد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (الأنفال: ۲۹). قدرت ارزیابی و جداسازی سره از ناسره حق از باطل فرقان است که خداوند به پاس تقوای مؤمنان به ایشان هدیه کرد. شاید بتوان این سنت را از زیرمجموعه‌های سنت امداد شمرد.

۲-۷. از طریق صدور دستورهای مختلف در اثنای حوادث در قالب دستورالعمل‌هایی برای برخورد با دشمن یا تهدید دشمن: در زمان نبی اعظم ﷺ ملاحظه می‌شود، خداوند به صدور برنامه کاری برای جبهه مؤمنان در اثنای جنگ‌ها یا حوادث اقدام می‌کند که پیروی از آنها در روند پیروزی مؤثر است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُوَلُّوهُمْ الْأُدْبَارَ * وَمَنْ يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ...» (الأنفال: ۱۵-۱۶). یا اطلاعیه‌هایی که باید به گوش دشمن رسانده شود: «إِن تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ وَإِن تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِن تَعُدُّوا نَعْدًا وَلَنْ نُعْنِيَّ عَنْكُمْ فَمَنْكُمْ شَيْئًا وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ» (الأنفال: ۱۹). صدور آنها ناشی از وعده الهی به پشتیبانی و یاری‌رساندن به جبهه مؤمنان و پیروزی حق بر باطل است. جاودانگی این دستورها برای مؤمنان نصرتی مستمر را رقم می‌زند. از آنچه گفته شد، روشن می‌گردد این نقش می‌تواند ذیل سنت نصرت قرار گیرد که برای وضوح بیشتر مسقلاً ذکر شد.

۲-۸. از طریق هشدار نسبت به آینده در قالب پیش‌بینی: قرآن با برآورد وضعیت مؤمنان و شناسایی کاستی‌های روحی و روانی و ایمانی به آنان هشدارهایی می‌دهد که

می تواند مسیر تاریخ را تغییر دهد. در خلال حوادث بدر شاهد چنین هشدارهایی هستیم: «وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَّا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» وَاَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (الأنفال: ۲۵ و ۲۸). گفته می شود این هشدار به رویداد جمل اشاره دارد. *بزاز، ابن منذر، ابن مردویه و ابن عساکر* از مطرف روایت کرده اند: ما به زبیر گفتیم یا ابا عبدالله! خود شما خلیفه (عثمان) را تنها گذاشتید تا کشته شد. آن وقت خود شما آمدید و خون او را از علی مطالبه می کنید؟ زبیر گفت: آری، ما در عهد رسول خدا ﷺ و همچنین در عهد *بویکر و عمر و عثمان* آیه «وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَّا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً» را قرائت می کردیم و هرگز به خیالمان نمی رسید که خود ما به پاککننده آن فتنه ایم تا آنکه شد آنچه واقع گردید (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۷۷). یا «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ» (الأنفال: ۴۷) که گفته می شود به رویداد حنین اشاره دارد: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَ ضَاقَتْ عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحَّبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ» (توبه: ۲۵). این نوع هشدارها در راستای سنت نصرت یا هدایت است... و كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ (الروم: ۴۷). به عبارتی خداوند نصرت مؤمنان را بر خود لازم دانسته است. قاعدتاً این نصرت به خاطر اعمال مؤمنانه آنهاست.



۲-۹. اظهار همراهی خداوند با انسان در مواضع مختلف و حوادث: در آیات متعددی از این همراهی سخن گفته شده است. همراهی خداوند با مؤمنان...: «وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ» (الأنفال: ۱۹). یا حتی فرشتگان: «إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ...»

(الأنفال: ۱۲) که برای کمک به مؤمنان اتفاق افتاد و گزارش آن در نبرد بدر داده شده است. این معیت برای تقویت قلوب آنان تحقق یافت...: «فَتَّبِعُوا الَّذِينَ آمَنُوا...» (الأنفال: ۱۲). اگر انسان مؤمن بداند او -تبارک و تعالی- با وی است و همراه اوست، قدم‌هایش استوار می‌شود و پایداری لازم را برای تحقق آرمان‌هایش از خود بروز می‌دهد. در برخی دیگر از آیات، این همراهی، ناشی از عمل مؤمنان دانسته شده است: «...وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا...» (المائدة: ۱۲)؛ یعنی تا انسان این اعمال را انجام ندهد، همراهی مذکور حاصل نخواهد شد؛ به عبارتی از سنن مشروط الهی است. پس در بدر اگر ظهور می‌یابد، علت آن را باید در اعمال مؤمنانه نبی اعظم ﷺ و اصحاب او جستجو کرد. این معیت به معنای پشتیبانی و هم‌جهه‌بودن است. سنت مذکور در داستان حضرت موسی ﷺ هم ذکر شده است؛ آنجا که حضرت موسی ﷺ از ترس خود و برادرش نسبت به عکس‌العمل شتاب‌زده فرعون سخن می‌گوید: «قَالَ رَبَّنَا إِنَّا نَخَافُ أَنْ يُفْرَطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَى» (طه: ۴۵). خداوند معیت خود با آنها را متذکر می‌شود: «قَالَ لَاتَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى» (طه: ۴۶). می‌توان گفت این نقش از آنجاکه خبر از حضور اوست «أَسْمَعُ وَأَرَى» ذیل نقش اطلاعی جا دارد و از آنجاکه منجر به پشتیبانی است، ذیل سنن مشروط می‌آید.

۱۰-۲. ایجاد الفت در جبهه حق: از زیرمجموعه‌های سنت نصرت الفت‌دادن بین قلوب مؤمنان از سوی خداوند است. این نکته از آیات ذیل قابل برداشت است: «وَإِنْ يَرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ» (الأنفال: ۶۲) و «وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (الأنفال: ۶۳)؛ زیرا در پس سخن از نصرت خدا به رسولش و مؤمنان از الفتی سخن می‌گوید که نصیب جبهه مؤمنان کرده است؛ الفتی که ایجاد آن از دست انسان‌ها بر نمی‌آمد. گفته شده است آیه ناظر به الفتی است که خداوند بین اوس و خزرج (ابن عاشور، [بی‌تا]، ج ۹، ص ۱۵۲) برقرار کرد؛ ولی دور نیست الفت میان انصار و مهاجر از طریق تشریح پیمان اخوت را نیز شامل گردد؛ چراکه دلیل، مطلق و ملاک در آن عمومی و شامل همه مؤمنان است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۱۱۹).

۱۱-۲- مجازات تبعیدکنندگان، قاتلان یا به زندان افکنان پیامبران خدا: وقتی کفار در مقابل انبیای الهی قد علم کنند و کار به اخراج پیامبران خدا از سرزمینشان برسد، عکس‌العمل آن از سوی خداوند دیده خواهد شد: «فَأَرَادَ أَنْ يَنْتَفِزَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَأَعْرَقْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا» (اسراء: ۱۰۳) یا «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ» (ابراهيم: ۱۳). درباره رسول‌الله نیز این اتفاق افتاد؛ قریش با اقدام خود در دارالندوه و سپس در ليله‌المبيت و... راه را برای اجرای این سنت الهی هموار ساختند و اجرای آن را حتمی نمودند: «وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا يَلْبِثُونَ خِلَافَكَ إِلَّا قَلِيلًا» (اسراء: ۷۶-۷۷) و «وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ أَهْلَكَنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ» (محمد: ۱۳) و نظیر آن (التوبه: ۱۳)؛ از این رو شاید بتوان گفت از عوامل شکست کفار در بدر تحقق این سنت الهی نیز بود. شاهد سخن، آیه‌ای سوره انفال است؛ سوره‌ای که اغلب آیات آن ناظر به ماجرای بدر است: «وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يَخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» (الأنفال: ۳۰). پس شکست بدر ناشی از عوامل مختلف بود: کفر بی‌منطق کفار و... نیز عملکرد آنها در مقابله با رسول‌الله.

سنت اهلک ناشی از اخراج رسول‌الله ﷺ لزوماً توسط عذاب آسمانی نیست و گاهی به دست مؤمنان بر مشرکان نازل می‌شود؛ بدین سان که خداوند به آنها اجازه جهاد می‌دهد و آنها در میدان نبرد مشرکان را نابود می‌کنند: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ * الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ...» (حج: ۳۹-۴۰) و «قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ...» (توبه: ۱۴).

۱۲-۲. موانع اهلاک امت مسلمان: ضمن سخن از حوادث بدر در سوره انفال به شرایط جاری نشدن سنت اهلاک در امت اسلامی اشاره شده است. اگر امت اسلامی کاری کنند که سبب اهلاک آنها را فراهم کند، این اهلاک با دو مانع روبرو خواهد شد: یکی استغفار و دیگری وجود پیامبر: از این رو در عصر پیامبر اگر امت کاری را که سبب اهلاک می‌شد، انجام می‌دادند، دچار اهلاک نمی‌شدند؛ چون پیامبر در میانشان بود و در

آینده امت نیز تنها عامل بازدارنده از اهلاک، استغفار آنان خواهد بود. علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید: «از جمله "وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَعْفِرُونَ" (انفال: ۳۳) به ضمیمه آیاتی که این امت (همه امت‌ها) را وعده عذابی می‌دهد "وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ" (یونس: ۴۷)، بر می‌آید که برای امت اسلامی در آینده روزگاری است که استغفار از آنان منقطع گشته و دیگر مؤمنی خداترس که استغفار کند، نمی‌ماند. در چنان روزگاری خداوند آنان را عذاب خواهد کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، صص ۷۱ و ۸۵/ر.ک: نهج البلاغه، ۱۴۱۴، حکمت ۸۸).

۱۳-۲-مجازات به خاطر بستن راه مسجدالحرام: مشرکان مکه چون گمان داشتند اختیار مسجدالحرام در دست آنهاست، از ورود مؤمنان به آنجا ممانعت می‌کردند. قرآن با رد این تصور و بیان اینکه جز متقیان کسی اختیاردار مسجدالحرام نیست، از عدم نزول عذاب بر این مدعیان دروغین اظهار شگفتی می‌کند: «وَمَا لَهُمْ آلَا يَعَذِّبُهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلاَّ الْمُتَّقُونَ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَّا يَعْلَمُونَ» (الأنفال: ۳۴). از آیه یادشده بر می‌آید که هرگاه کعبه به دلیل ممانعت عده‌ای متروک بماند، عذاب الهی نازل می‌شود. با عنایت به ذکر آیه در خلال بیان حوادث بدر می‌توان این عمل مشرکان را نیز از عوامل شکست بدر دانست.

۱۴-۲. تغییر بهره‌مندی از نعمت‌ها: کفر از گناهان نابخشودنی است: «إِنَّ اللَّهَ لَيَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا» (النساء: ۴۸). کفر قریش نیز کفری در ادامه کفر فرعونیان و پیشینیان آنها بود که همان نتیجه‌ای را که برای پیشینیان داشت، به دنبال داشت. آنان به آیات الهی کفر ورزیدند، آیات او را تکذیب کردند و از این راه مرتکب گناهی نابخشودنی شدند. خداوند نیز به دلیل این گناه نابخشودنی، آنان را مبتلا و سرانجام نابودشان کرد. روش پروردگار ستاندن نعمت‌های داده‌شده به امت‌ها نیست، مگر خودشان تغییر آن را رقم زنند: «كَذَّبَ آلَ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدٌ الْعِقَابِ * ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَ

أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ...» (انفال: ۵۲-۵۴). این مهم اشاره‌ای به سنت دیگر الهی دارد؛ «سنت اناطه در تغییر نعمت‌ها به تغییر رفتار و عملکرد مردم».



توجه به پیامد اعمال بشری که در ادعیه و روایات معصومان نقل شده و به‌کارگیری آن در زندگی می‌تواند مسیر تاریخ بشری را فراهم سازد: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ   قَالَ... اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعَمَ...» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۹۰/ ر.ک: دعای کمیل). اشاره به این آیات در میانه غزوه بدر می‌تواند بر این موضوع دلالت کند که بدر حاصل چنین اعمالی از سوی مشرکان نیز بوده است.

۸۵

توبه

توبه
در
قرآن
مشرکان
توبه
کردند

۲-۱۵. یاری توکل‌کنندگان: از دیگر نقش‌های الهی در تاریخ، یاری متوکلان است. انسانی که در امور خود به خدا اتکال دارد، از یاری او بهره مند خواهد شد. خداوند در آیات مختلفی دستور داده است پیامبر و مؤمنان به او توکل نمایند. در جریان احد ن...عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (آل عمران: ۱۶۰ و ۱۲۲) و پیرو بیان راهبرد مشاوره به پیامبر در احد: «شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران: ۱۵۹) و در غزوه بدر (الأنفال: ۲-۴۹) و تبوک (التوبه: ۱۲۹).

در واقعه بدر که خداوند از برنامه کاری خود برای مؤمنان در مقابل نقض عهد مشرکان و مقابله با آنها در میدان نبرد و لزوم کسب امادگی نظامی سخن می‌گوید، اضافه می‌کند که اگر دشمن به صلح متمایل بود، پیامبر   نیز باید از آن استقبال کند: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (الأنفال: ۶۱). هرچند گفته شده است حکم مذکور با آیه پنج سوره توبه (فَاَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ) نسخ شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۱۳۱)؛ اما آیه دلالت دارد که مؤمنان با توکل

بر خدا، از اینکه مبدا اموری پشت پرده باشد و غافلگیر شوند، هراسی به دل راه ندهند؛ زیرا خداوند شنوا و داناست و چنین خدایی برای پشتیبانی بس است. بدیهی است اگر دشمن با پیشنهاد صلح در صدد نیرنگ باشد و انگیزه او نیز بر مسلمانان پوشیده باشد، خداوند خود پشتیبان آنان خواهد بود؛ خداوندی که پیامبر ﷺ و مؤمنان را با یاری خود تأیید نموده است؛ پس جز اسباب طبیعی و عادی که ما از آن آگاهیم، اسباب دیگری در کار است که متناسب با صلاح بنده متوکل در جریان است (همان، ص ۱۱۷).

نمونه دیگر اتکال به خداوند در پس شکست در احد گزارش شده است. وقتی خداوند دستور داد مجاهدان برای رویارویی با کفار به صحنه نبرد برگردند: نَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ» (آل عمران: ۱۷۲) و آنها با اتکال به او باز گشتند؛ درحالی که عاقلان محاسبه گر!! آنان را از مشرکان می ترساندند: نَالَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» (آل عمران: ۱۷۳). همین اتکال به خداوند منجر به آن شد که کفار تن به رویارویی ندهند (واقدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۳۸-۳۳۹/ الطبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۳۴) و مسلمانان با سلامت باز گردند و پیروزی دشمن در احد رنگ ببازد: نَفَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلِ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ» (آل عمران: ۱۷۴). از پیامبر ﷺ نقل شده است اگر دشمن باز می گشت، از آسمان بر آنها سنگ نشاندار می بارید و ایشان را چون گذشتگان نابود می کرد (واقدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۳۸-۳۳۹). شاید اشاره به آیاتی از این دست باشد: «مُسَوِّمَةٌ عِنْدَ رَبِّكَ وَ مَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَبَعِيدٍ» (هود: ۸۳).

۳. نقش های مستقل از اراده مستقیم بشری

اعمال الهی همواره تابعی از اراده بشری نیست. او- تبارک و تعالی- برای اداره جهان نیازمند تحقق اراده مخلوقات خود نیست. دست او بسته نیست: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ...» (المائدة: ۶۴) و بعد از آفرینش

جهان در پی تقاضای ساکنان آسمانها و زمین هر روز مشغول کاری است: «يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» (الرحمن: ۲۹). البته در مورد انسان چون برای او اختیار... (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوهُمَا بِأَنفُسِهِمْ...) (الرعد: ۱۱) را مقرر ساخت، بسیاری از اعمال خود در ارتباط با او را مشروط به اراده انسان کرد تا نقطه‌ای که به فساد عالم منجر نشود و استقرار حق در عالم را مخدوش نسازد؛ از این رو بخشی دیگر از سنت‌های مطلق را که مشروط به اراده بشری نیست، مقرر فرمود؛ سنت‌هایی که فارغ از خواست مؤمن یا مشرک و فقط با خواست و اراده او تحقق می‌یابد و پیامد اعمال بشری نیست.

۱-۳. نقش فعال او در برقراری سنت‌ها: مقصود از این نقش آن است که خداوند قوانینی را حاکم بر اجتماع بشری برقرار می‌سازد. اصل قانون‌مندی حوادث تاریخی خارج از اراده انسانی و برخاسته از حکمت لایزال خداوند است. به عبارتی خداوند سنت‌ها و قوانین خود را تشریح و برقرار می‌کند. در اینکه چه قوانین و سنت‌هایی را برقرار سازد، هیچ کس با او مشارکت ندارد. در مقام تشریح، انسان نه قادر به تغییر سنت‌هاست و نه قادر به تبدیل آنها: «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَا كُنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» (فاطر: ۴۳). این سنت‌ها در تغییر مسیر تاریخ کاملاً مؤثر است و می‌توانند پیدایش، پیشرفت یا انحطاط جوامع، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را رقم زنند.

۲-۳. برانگیختن رسولان الهی: از دیگر سنن الهی، برانگیختن رسولان است. او برای هدایت بشر رسولان منتخب خود را می‌فرستد. با توجه به برخی از آیات این طور به نظر می‌رسد که ارسال رسولان از سنن مشروط الهی است و علت برانگیختن آنان صرفاً برای حل اختلاف مردم ناشی از بغی آنها بوده است: نَكَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ... (البقره: ۲۱۳)؛ ولی با دقت در آیات به این نتیجه می‌توان رسید که هدایت و اكمال انسان‌ها: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (التوبه: ۳۳). تعلیم علم و حکمت و تزکیه آنان نیازمند معلمی است آگاه و عالم و همین ضرورت و دیگر ضرورت‌ها لازم به بعثت انبیای الهی است: «مَنْ اللَّهُ عَلَى

الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (آل عمران: ۱۶۴). علاوه بر اینکه ارسال رسولان در مقاطع مختلف تاریخ، جبهه حق را تقویت و جبهه باطل را با چالش روبرو می‌کند؛ پس مشروط به اراده انسان‌ها نیست.

از دیگر نقش‌های غیر مشروط خداوند درباره انبیا، یاری کردن آنهاست. هر چند یاری مؤمنان مشروط بود، اما یاری انبیا مشروط نیست: «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ * إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ» (الصفات: ۱۷۱-۱۷۲). وقتی در غزوه تبوک مردم در همراهی پیامبر کوتاهی کردند، او یادآور نصرتش در جریان هجرت شد. برهه‌ای که هیچ یآوری برای پیامبر جز خدا نبود و آن را مشروط به شرطی ذکر نکرد: «إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (التوبه: ۴۰). نیز در غزوه بدر که نصرت خود را تأیید رسولش خواند...: «هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ» (الأنفال: ۶۲).

۳-۳. سنت ابتلا (آزمایش‌ها): ابتلا از جمله سنت‌های مطلق است. انسان‌ها چه بخواهند یا نه، این سنت درباره همه آنها اجرا خواهد شد. در جریان غزوه احد، خداوند از همین سنت یاد می‌کند؛ آن‌گاه که از مؤمنان که بسان کافران زخم برداشتند، سخن می‌گوید و اضافه می‌کند این رویه درباره همه جاری است و دلیل آن خالص‌سازی مؤمنان و نابودسازی کافران است: «إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَتَلْكَ الْآيَاتُ بُدْأُولِهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا...» (آل عمران: ۱۴۰)؛ «وَلِيَمَحْصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكَافِرِينَ * أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَلُوا مِنْكُمْ...» (آل عمران: ۱۴۱-۱۴۲) و «مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ...» (آل عمران: ۱۷۹). آزمایش‌های الهی گاهی در جان و گاهی در مال انسان‌هاست. در غزوه احد از هر دو سخن گفته شده است: «التَّبْلُوكُ فِي أَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ...» (آل عمران: ۱۸۶). اضافه کرده است که در آینده نیز آزارها ادامه خواهد یافت و صبر و تقوا در مقابل این آزمایش‌ها نشان‌دهنده عزم راسخ مؤمنان خواهد بود. نظیر

آن در بدر (وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ...) (الأنفال: ۲۸) آزمایشی که بعدها در جمل به وقوع پیوست.

۳-۴. سرانجام تاریخ: به نظر می‌رسد از جمله اموری که انسان در تغییر و تبدیل آن نقشی ندارد، سرانجام تاریخ است؛ یعنی او اراده کرده است سرانجام تاریخ از آن مستضعفان: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (القصص: ۵) و صالحان: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (الأنبياء: ۱۰۵) باشد؛ یعنی وقوع آن قطعی است، پس ظاهر آیات چنین است که تغییر این منزلگه تاریخ امکان ندارد و از سنن قطعی است. اما نحوه تحقق این فرجام چگونه خواهد بود؟ آیا مقدمات ظهور و آنچه شرط استقرار حکومت صالحان و ظهور منجی است، خارج از اراده انسان است یا مشروط به اراده او؟ آیا در تحقق فساد فراگیر اراده انسانی دخالت دارد یا اگر انسان‌ها به این نقطه نرسند، خداوند جهان را به این نقطه با اراده‌های خود خواهد رساند.

۸۹

قیامت

وَأَمَّا الْفِتْنَةُ فَالْمُؤْمِنُونَ لَا يَخَافُونَ فِيهَا شَيْئًا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ

فرض اول: این امر با دخالت الهی و از طریق امدادهای غیبی، تقویت جبهه مؤمنان و تضعیف جبهه کافران و با انواع تصرفات متعدد خداوند در طبیعت و افکار و اندیشه و حتی اعمال انسان‌ها تحقق خواهد یافت؟ حتی اگر انسان‌ها اراده نکرده باشند. به عبارتی خداوند چون اراده کرده است سرانجام تاریخ به حکومت صالحان ختم یابد، خود با دخالت‌هایش زمینه ظهور منجی را فراهم خواهد کرد و انسان حتی در جریان تحقق آن هم تابع اراده الهی است و اختیاری ندارد.

فرض دوم: هرچند فرجام تاریخ، حکومت صالحان است، تحقق آن مشروط به عمل انسانی است و تا زمانی که انسان با اراده خود فساد را فراگیر نکرده، منجی ظهور نخواهد کرد. البته خداوند با توجه به علم خود به آینده بشری می‌دانسته که انسان با اراده خود در آینده در روی زمین فساد خواهد کرد؛ از این رو ظهور منجی را منوط به تحقق امری قطعی کرده است. به عبارتی خداوند می‌داند بشر در آینده خود با اعمال اختیاری خود به نقطه‌ای می‌رسد که فساد و ظلم فراگیر می‌شود؛ از این رو همین نقطه را زمان ظهور منجی تعیین کرده است. در این فرض زمان تحقق حکومت صالحان

مشروط به تحقق فساد فراگیر است؛ اما تحقق آن قطعی است. شاید مقصود برخی از اندیشمندان که این سنت را از سنن مشروط به عمل انسانها محسوب کرده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۴۴۶ به بعد) فرض اخیر باشد.

اما آیا می‌توان فرض دیگری هم در نظر گرفت؟ اینکه انسان بتواند با عمل اختیاری خود از ظلم فراگیر جلوگیری کند؛ در نتیجه منجی هم ظهور نکند و حکومت صالحان هم تشکیل نشود؟ در نتیجه جهان همین‌طور تا بی‌نهایت بدون رسیدن به نقطه فرجام به حیات خود ادامه دهد... پاسخ منفی است و تحقق این فرض امکان ندارد. البته طبق دیدگاه برخی از اندیشمندان، انسان می‌تواند زمان تحقق بعضی از سنت‌ها را برای مدت کوتاهی تغییر دهد؛ اما امکان تغییر خود سنت قطعی الهی وجود ندارد (صدر، ۱۳۸۸، ص ۲۰۱)؛ لذا اگر فرجام تاریخ از جمله سنت‌های یادشده باشد، در نظر این اندیشمند باشد- که به نظر چنین نیست- در این صورت انسان فقط می‌تواند با اراده خود زمان تحقق فرجام تاریخ را به تأخیر اندازد یا مقدم دارد؛ اما تحقق آن را نمی‌تواند عوض کند.

نمایه‌ای از نقش‌های الهی در ماجرای بدر و احد:

نقش‌های اطلاع‌ی	نقش‌های عکس‌عملی	نقش‌های مستقل
<ul style="list-style-type: none"> • از ظاهر حوادث • از درون قلب‌های انسان‌ها 	<ul style="list-style-type: none"> • امداد مؤمنان و کفار • امداد های غیبی • یاری مؤمنان و انبیاء • املا و استدرج • از طریق پاداش دادن در دنیا و آخرت • صدور دستورهای مختلف • هشدار نسبت به آینده در قالب پیش‌بینی • همراهی خداوند با انسان • ایجاد الفت درجهبه حق • مجازات تبعیدکنندگان، قایلان یا به زندان افکنان پیامبران خدا • مجازات به خاطر بستن راه مسجدالحرام • تغییر بهره‌مندی از نعمت‌ها • یاری توکل‌کنندگان 	<ul style="list-style-type: none"> • برقراری سنت‌ها • ارسال رسولان الهی • سنت ابتلا (آزمایش‌ها): • سرانجام تاریخ

نتیجه گیری

درباره نقش خداوند در تاریخ از منظر قرآن، سه نقش عمده مورد ملاحظه قرار گرفت: نقش اطلاعی خداوند از اعمال بشر، نقش های «او»- تبارک و تعالی- در پس اعمال بشری که می توان آن را عکس العمل اعمال انسان ها مطابق قانون الهی دانست و نقش های مستقل از اعمال انسانی که می توان از این نقش ها به «نقش های سه وجهی خداوند در تاریخ» نام برد. ملاحظه شد تحقق هر یک از این نقش ها در بستر تاریخ- به صورت موردی در بدر و احد و برخی دیگر از حوادث تاریخی- قادر است چه تغییرات و تحولاتی را منجر شود. علاوه بر اینکه ملاحظه شد حوادث بزرگی مانند بدر و احد ناشی از اعمال مختلف بشری و جریان سنت های متعددی است، آگاهی بشر از این نقش ها که در قالب سنت های الهی از آنها بحث می شود قدرت آینده نگری به انسان را هدیه می دهد؛ به این معنا که می تواند احتمال دهد در صورت عدم دخالت عواملی دیگر، چه اتفاقی در آینده- دور یا نزدیک- رخ خواهد داد و او را قادر می سازد با تغییر سبک زندگی خود، آینده دیگری را رقم بزند. در این نوع نگرش به نقش خداوند، نه تنها انسان در دام مشیت گرایی افراطی نمی افتد، بلکه از دخالت انسان در تغییر سرنوشت خود و قوانین حاکم بر آن پرده برداشته می شود.

منابع و مأخذ

- * قرآن کریم.
۱. آصفی، محمدمهدی؛ فلسفه تاریخ؛ ج ۱، قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۵.
 ۲. ابن عاشور؛ التحریر و التنویر؛ [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].
 ۳. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر؛ البدایة و النهایة؛ ج ۴، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۶م. ۹۸۶.
 ۴. ادواردز، پل؛ فلسفه تاریخ؛ ترجمه بهزاد سالکی؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵.
 ۵. توین بی، آرنولد؛ مورخ و تاریخ؛ ترجمه حسن کامشاد؛ تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۵.
 ۶. —؛ بررسی تاریخ تمدن (خلاصه دوره دوازده جلدی)؛ ترجمه محمدحسین آریا؛ تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۲.
 ۷. پولارد، سیدنی؛ اندیشه ترقی در تاریخ و جامعه؛ ترجمه حسین اسدپور پیرانفر؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۴.
 ۸. خسروپناه، عبدالحسین؛ فلسفه های مضاف؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶.
 ۹. دانش کیا، محمدحسین؛ نگاهی دیگر به تاریخ در قرآن؛ قم: نشر معارف، ۱۳۹۳.
 ۱۰. رادمنش، عزت الله؛ مکتب های تاریخی و تجددگرایی تاریخ؛ تهران: مؤسسه فرهنگی پیک ستاره دانش، ۱۳۷۹.
 ۱۱. زرین کوب، عبدالحسین؛ تاریخ در ترازو؛ تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۶.

۱۲. — تاریخ در ترازو؛ تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۶.
۱۳. زین، هاوارد؛ تاریخ آمریکا؛ ترجمه مانی صالحی علامه؛ ج ۲، تهران: انتشارات کتاب آمنة، ۱۳۹۱.
۱۴. سلیمانی، جواد؛ فلسفه تاریخ؛ قم: پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی، ۱۳۹۳.
۱۵. سید رضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه؛ الصبحی صالح؛ ج ۱، قم: هجرت ۱۴۱۴ق.
۱۶. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر؛ الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور؛ ج ۲-۳، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۱۷. صاحب خلق، نصیر؛ تاریخ ناگفته و پنهان آمریکا؛ ج ۸، تهران: انتشارات موعود، ۱۳۹۱.
۱۸. صدر، سیدمحمدباقر؛ سنت‌های تاریخ در قرآن؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۸.
۱۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ق.
۲۰. الطبری، محمد بن جریر؛ تاریخ الأمم و الملوک؛ ج ۲، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم؛ ط الثانية، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ق/ ۱۹۶۷م.
۲۱. کاسمینسکی، یوگنی السیویچ؛ نقد فلسفه تاریخ آرنولد توین بی؛ ترجمه علی کشتگر؛ تبریز: نشر احیا، [بی تا].
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ غفاری علی اکبر؛ تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۸۸ق.
۲۳. گوردون چایلد؛ تاریخ؛ بررسی نظریه‌هایی درباره تاریخ‌گرایی؛ ترجمه فرامرزی؛ ج ۲، تهران: مازیار، ۱۳۳۵.
۲۴. مجتهدی، کریم؛ فلسفه تاریخ؛ تهران: انتشارات سروش، ۱۳۸۱.
۲۵. مرادخانی، احمد؛ سنت‌های اجتماعی الاهی در قرآن؛ قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶.

۲۶. مصباح یزدی، محمدتقی؛ جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن؛ چ ۵، [بی‌جا]، چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۰.
۲۷. منتسکیو؛ روح القوانین؛ ترجمه علی‌اکبر مهتدی؛ تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۲۸. نصری، عبدالله؛ خدا در اندیشه بشر؛ تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۳.
۲۹. واقدی، محمد بن عمر؛ مغازی؛ ج ۱، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴ق.